

تعامل متقابل فلسفه و اصول فقه

از منظر شهید سید محمدباقر صدر

سید مهدی موسوی*

چکیده

ارتباط میان علوم و تغذیه آنها از یکدیگر در گسترش معرفت‌های بشری امری حیاتی است و در تدوین تاریخ علم و فلسفه راهگشا و اثربخش. ارتباط میان فلسفه و اصول فقه، به عنوان دو علم عقلانی و محوری در تمدن اسلامی موجب آثار و جریانات مهم فکری و سیاسی شده است. از این‌رو، تبیین این مسئله برای آینده هر دو علم و تحلیل فلسفه آنها نکته‌ای اساسی است.

این مقاله با رویکرد تحلیلی به تبیین آراء شهید سید محمدباقر صدر از اصولیان بزرگ و فلسفه معاصر اسلامی در این موضوع می‌پردازد. از نظرگاه شهید صدر، فلسفه نقش عمده‌ای در تحولات اخیر علم اصول و گسترش آن در دوره سوم حیات علم اصول داشته است. وی تأثیر فلسفه را در علم اصول در پیروزی اصولیان بر اخباریگری، تأسیس مکتب وحید بهبهانی و طرح مسائل جدید در علم اصول دانسته است.

از سوی دیگر، علم اصول نیز در طرح برخی مباحث فلسفی همچون معرفت‌شناسی و زبان‌شناسی بر فلسفه تقدم داشته است و در نهایت، این علم پاسخگوی برخی مسائل تحلیل زبانی است که از سوی فیلسوفان تحلیلی غرب بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه، علم اصول، فلسفه زبان، اخباریگری، سید محمدباقر صدر.

مقدمه

علم از یکسو در تبیین رابطه عقل و دین می‌تواند تأثیرگذار باشد و از سوی دیگر طریق استمداد و استفاده این دو علم از همدیگر شناخته گردد تا در آینده آنها و در طرح مسائل جدید و پاسخ به چالش‌های پیش‌رو کارگر شود. در میان متفکران معاصر اسلامی شهید سید محمدباقر صدر در کتاب *المعالم الجديدة للاصول* و شهید مطهری در شرح مبسوط منظومه^(۱) و ابوالقاسم گرجی در مقاله «تأثیر منطق در علم اصول»^(۲) پیش از این به ذکر برخی از تعامل‌های میان این دو علم پرداخته‌اند.

در این مقاله این مسئله مهم از نظرگاه شهید سید محمدباقر صدر بررسی خواهد شد؛ ابتدا با گزارشی اجمالی از شخصیت شهید صدر و کتاب *معالم الجديدة للاصول*^(۳) و سپس در دو قسمت «تأثیر فلسفه در علم اصول فقه» و «نوآوری‌های علم اصول فقه در حوزه تفکر فلسفی».

معرفی اجمالی شهید صدر

شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر (متولد ۱۳۵۳ق؛ شهادت ۱۴۰۰ق) از جمله نوایغ و فرهیختگان عالم تشیع است که با استفاده از استعداد خدادادی خود در سنی کم به درجه اجتهاد نایل آمد و با احاطه وسیع به علوم اسلامی همچون فقه، تاریخ، اصول فقه، حدیث، منطق و فلسفه آثار جاودانی را با نوآوری‌های فراوان از خود به یادگار گذارد. در حوزه علم اصول می‌توان به کتاب‌های حلقات فی‌الاصول در سه مرحله مقدماتی، سطح و تکمیلی و *معالم الجديدة للاصول*، و در حوزه منطق و فلسفه به آثاری همچون *الاسس المنطقية للاستقراء* و *فلسفتنا* اشاره کرد.^(۴)

رشد و تکوّن هر علمی در گرو اموری چند است که از جمله آنها می‌توان به تعامل بین علوم اشاره کرد. تعامل میان علوم به چندگونه قابل ترسیم است؛ از جمله:

۱. علم «الف» موجب تقویت یا تضعیف اصل علم «ب» می‌شود.

۲. علم «الف» موضوع علم «ب» را ثابت یا نفی می‌کند.

۳. از درون علم «الف» علم جدیدی زاییده می‌شود (تعامل زایشی).

۴. علم «الف» موجب ایجاد مسائل نوینی در علم «ب» می‌شود.

۵. علم «الف» طرق جدیدی را برای تحلیل و بررسی یکی از مسائل علم «ب» ارائه می‌دهد.

۶. علم «الف» نتایج علم «ب» را به روش خود جرح و تعدیل می‌کند.

براساس این مقلمه، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا میان فلسفه و اصول فقه به عنوان دو علم بنیادی و محوری در تمدن اسلامی تعاملی بوده است یا نه و در صورت وجود تعامل بین آن دو، تعامل آنها از نوع کدام یک از صور فوق یا غیر آن بوده است؟

در ذیل این پرسش اصلی و پرسش فرعی نیز مطرح می‌شوند که فلسفه چه میزان در رشد و توسعه علم اصول فقه مؤثر بوده است؟ و آیا علم اصول فقه در طرح مباحث فلسفی و پاسخ به مسائل فلسفی می‌تواند اثرگذار باشد؟ اهمیت این پژوهش از آنجا روشن می‌شود که

فلسفه به عنوان محور عقلایی تمدن اسلامی و علم اصول فقه در جایگاه منطق فهم آموزه‌های دین، هریک نقش بسیار مهمی را در تاریخ علم و توسعه معرفت‌های دینی و بشری داشته‌اند. از این رو، شناخت روابط متقابل این دو

معالم‌الجديدة و تدوین تاریخ تحلیلی و مقدّمه علم

اصول

شهید سید محمدباقر صدر در کتاب معالم‌الجديدة للاصول در بیش از یکصد صفحه به مباحثی به نام «المدخل الى علم الاصول» پرداخته‌اند که به اصطلاح قدما در علم منطق، شیوه‌ای نو در رئوس ثمانیه علم اصول می‌باشد. یکی از موضوعات بسیار جالب توجه در این مباحث، توجه نویسنده به مباحث تاریخی و نحوه تعامل علم اصول فقه با شرایط تاریخی زندگی مسلمانان و تعامل با علومی همچون حدیث، فقه، کلام و فلسفه است. ایشان با تبیین اجمالی تأثیر و تأثر علم اصول فقه و علوم دیگر در حوزه تمدن اسلامی، علاوه بر آنکه نکات مهمی را از تاریخ علم و چگونگی شکل‌گیری علوم اسلامی بیان داشته‌اند، به تحلیل دقیق اتفاقات مهم در علم اصول - همچون رشد جریان اجتهاد، درخشش شیخ طوسی، رکود نسبی علم اصول پس از شیخ طوسی، بحران اخباری‌گری در قرن یازدهم و ظهور مکتب اصولی وحید بهبهانی - نیز پرداخته است.

پیدایش علم اصول محصول ضرورت تاریخی

از منظر شهید صدر، علم اصول نقش منطق را برای علم فقه ایفا می‌کند. علم اصول قواعد و نظریات عمومی را که به عنوان عناصر مشترک در استنباط احکام شرعی به کار می‌برد مشخص می‌کند. از نظر وی، آنچه سبب تولد تفکر اصولی و علم اصول و جهت‌گیری ذهنی اصولی در فقها گردید یک نیاز تاریخی در فرایند استنباط و فهم حکم شرعی از نصوص بوده است. ایشان معتقد است: هرگاه انسان به عصر تشریع نزدیک‌تر باشد و مستقیم به نصوص دسترسی داشته باشد به قواعد علم اصول و عناصر

مشترک‌کمترین نیاز را دارد:

و هذا هو ما تقصده من القول بأن الحاجة إلى علم الاصول حاجة تاريخية ترتبط بمدى ابتعاد عملية الاستنباط عن عصر التشريع وانفصالها عن ظروف النصوص الشرعية و ملاساتها؛ لأن الفاصل الزمني عن ذلك الظرف هو الذي يخلق الثغرات و الفجوات في عملية الاستنباط.^(۵) استنباط احکام شرعی در ابتدای ظهور اسلام توسط محدثان صورت می‌گرفت و ایشان با جمع‌آوری احادیث و متون شرعی و تفاهم آنها به روش ساده و گفت‌وگوی عادی با مردم عصر خود مفاهیم می‌نمودند. اما به تدریج استنباط و فهم حکم شرعی از نصوص عمق بیشتری یافت تا اینکه در عمل استخراج حکم شرعی از منابعش با موشکافی و ریزبینی همراه شد و احتیاج به ژرف‌اندیشی، تجربه و اطلاعات بسیار داشت. از این‌رو، بذر تفکر علمی در فقه ایجاد گردید و علم فقه تولد یافت و از علم حدیث به سطح استنباط علمی دقیق رسید و پس از رشد علم فقه و تفکر فقهی و روی‌آوری دانشمندان به علم شریعت به بررسی فرایند استنباط و فهم حکم شرعی از متون، خطوط و عناصر مشترک مورد نیاز در این فرایند آشکار و کشف گردید و فقها متوجه شدند که فرایند استنباط و استخراج حکم شرعی بدون این عناصر ممکن نیست. این سیر و گردش کار سبب تولد تفکر اصولی و علم اصول و جهت‌گیری ذهنی اصولی در فقیه گردید.^(۶)

بنابراین، علم اصول یک علم تاریخی است که بر مقتضای عملیات استنباط توسعه و پرورش می‌یابد. از این‌رو، دوره‌های مختلفی را طی کرده است. در دوره‌ای ذیل فقه مطرح بود و پس از جدایی از فقه با علم کلام آمیخته شد، اما پس از آن گسترش یافت و از علم کلام نیز مستقل گردید.^(۷)

ادوار علم اصول

شهید صدر تاریخ علم الاصول را به سه دوره تقسیم می‌کند:

۱. عصر تمهیدی: این عصر، پایه‌گذاری بذره‌های اصلی علم اصول است که با ابی‌عقیل و ابن‌جنید آغاز می‌شود و با ظهور شیخ طوسی پایان می‌یابد.

۲. عصر علم: این دوران، عصری است که در آن بذرها بارور شد و به ثمر نشست و دورنمای اندیشه اصولی مشخص گردید و در سطحی وسیع در مباحث فقهی به کار می‌رفت. این دوران با شیخ طوسی آغاز شد و با ابن‌ادریس، محقق حلّی، علّامه حلّی، شهید اول و دیگران ادامه یافت.

۳. عصر کمال: این عصر در تاریخ علم اصول به وسیله مکتب جدیدی به دست وحید بهبهانی آغاز شد؛ تلاش‌های گسترده‌ای در زمینه فقه و اصول به نحو متقابل صورت گرفت و توسط شاگردان ایشان پیگیری شد و به اوج خود رسید.^(۸)

تعامل متقابل فلسفه و علم اصول

همان‌گونه که ذکر شد، یکی از موضوعاتی که کتاب معالم‌الجديدة بدان پرداخته، مسئله تعامل علم اصول و فلسفه است. در ذیل این موضوع به صورت واحد در دو بخش «تأثیر فلسفه بر علم اصول» و «نوآوری‌های علم اصول در فلسفه» ارائه می‌گردد.

الف. تأثیر فلسفه بر علم اصول

می‌توان مطالب شهید صدر را در جریان تأثیر مباحث فلسفی در علم اصول را در سه بخش ذکر نمود:

۱. برهان معرفت‌شناختی اخباریون بر نفی علم اصول

شهید صدر ظهور جریان اخباریگری به دست ملّا محمد امین استرآبادی و گسترش آن در قرن یازده و دوازدهم هجری را ضربه‌ای بزرگ به علم اصول پس از صاحب معالم می‌داند که مانع رشد اصول و تزلزل بنیان‌های آن گردید. ایشان شش عامل درونی را موجب ظهور اخباریگری دانسته است،^(۹) لکن آن را جریانی با جهت‌گیری افراطی در انکار و رد عقل و منکوب کردن آن در درون تفکر شیعی به شمار می‌آورد.

شاید از دیدگاه شهید صدر آنچه موجب رشد و تفوق اخباری‌ها بر اصولیان شد تمسک آنها به مباحث معرفت‌شناسی و استفاده از ابزار فلسفی بود. از دیدگاه شهید صدر، اخباری‌ها در موارد مختلف علمی در مقابل عقل ایستادند و معتقد بودند: عقل در معرض خطا و اشتباه می‌باشد و تاریخ تفکر عقلی سرشار از اشتباه است، از این‌رو، شایستگی ندارد که در هیچ حوزه‌ای از حوزه‌های علوم دینی به عنوان ابزار و وسیله اثبات به کار گرفته شود.^(۱۰)

وی مهم‌ترین برهان اخباری‌ها بر ضد عقل و اکتفا به معرفت حسی را در کتاب الفوائد المدنیة استرآبادی چنین بیان می‌دارد:^(۱۱)

استرآبادی در این کتاب مدعی شده که علوم بشری دو نوع می‌باشد: نوع اول علوم می‌است که از قضایای حسی بهره جسته و استمداد می‌طلبند، و نوع دیگر، علوم می‌است که قضایای آن بر پایه حس بنا نشده و اثبات نتایج آن با دلیل حسی امکان‌پذیر نیست محدث استرآبادی ریاضیات و از نوع اول می‌داند و به زعم او، پایه‌های اصلی این علم بر شناخت حسی بنا شده است، و برای نوع دوم موضوعات و مباحث علوم ماوراء الطبیعه امثال می‌زند، علوم می‌کدر آن قضایایی مورد بحث قرار می‌گیرد که از درک حس خارج

خدا به آن استدلال می‌کردند؛ زیرا این ادله در منطقه شناخت‌های عقلی جدا از حس قرار می‌گرفت.^(۱۳)

۲. استمداد اصولیان از فلسفه در برابر اخباریگری جریان اخباریگری با ابزار معرفت‌شناختی و حس‌گرایی فلسفی خود موجب رکود و ایستایی و تزلزل بنیان‌های علم اصول گردید، به گونه‌ای که می‌رفت تفکر اصولی و اجتهاد فقهی از جامعه تشیع رخت بر بندد.^(۱۴) اما این چراغ فروزان توسط برخی از علما هرچند به طور محدود ادامه یافت.

شهید صدر در کتاب *المعالم الجدیدة للاصول* در تحلیل تاریخی از علم اصول می‌نویسد: در دوره رکود علم اصول، شعله این علم خاموش نشد و کسانی بودند که به استحکام و اتقان مبانی آن پرداختند. این حرکت محجور اما بسیار مهم توسط ملا عبداللّه تونی (متوفای ۱۰۷۱ق) مؤلف کتاب *اصول الوافیة* و سیدحسین خوانساری (متوفای ۱۰۹۸ق) ادامه داشت. این جریان توسط محمدن حسن شیروانی و جمال‌الدین خوانساری و سیدصدرالدین قمی ادامه یافت تا به وحید بهبهانی شاگرد سید صدرالدین قمی رسید.

به اعتقاد شهید صدر، جریان علم اصول توسط اندیشه و شخصیت فلسفی محقق خوانساری^(۱۵) که سرشار از نبوغ و دقت فلسفی بود حفظ شد. وی رنگ فلسفی را بر نگرش و تفکر اصولی تابانید، به طرزیکه پیش از او سابقه نداشت. به عبارت دیگر، تا پیش از محقق خوانساری تفکر فلسفی نقش چندانی در علم اصول نداشت و این محقق بود که با روحیه‌ای آزاد و جهت‌گیری فلسفی به بررسی مباحث اصولی پرداخت و این نوع از تفکر را به اصول سرایت داد.

... محقق بزرگ سید حسین خوانساری (متوفای ۱۰۹۸) که سرشار از نبوغ و دقت بود، به عرصه

می‌باشد و در محدوده حس قرار نمی‌گیرد؛ مانند تجرد روح، بقای نفس بعد از فناء بدن و حدوث عالم. به نظر محدث استرآبادی، نوع اول از این دو نوع علم از علوم بشری است و فقط به این نوع علم می‌توان اعتماد نمود؛ زیرا بر پایه حس بنا شده و بر حس تکیه کرده؛ مثلاً ریاضیات اگرچه از استدلال‌های عقلی بهره می‌جوید، ولی در نهایت بر حس تکیه کرده و از آن استفاده می‌کند؛ مانند (۲+۲=۴). ولی نوع دوم از این علوم ارزشی نداشته و قابل اعتماد نیست، و اعتماد به نتایجی که به وسیله عقل در این علم حاصل می‌شود امکان ندارد؛ زیرا اتصال و اتکای آن بر حس از بین رفته است. اینچنین بود که استرآبادی در تحلیلی که نسبت به موضوع شناخت و معرفت داشت، ادراکات حسی را معیار و میزان اصلی تشخیص و ارزش‌گذاری شناخت و معرفت دانست.^(۱۶)

شهید صدر در ادامه معتقد است که در افکار استرآبادی ریشه‌های حس‌گرایی و تجربه‌گرایی مشاهده می‌شود؛ یعنی در نظریه معرفت‌شناسی به حس و تجربه روی آورده و بدان اعتقاد پیدا نموده است. وی می‌گوید: استرآبادی هم‌عصر فرانسویس بیکن (متوفای ۱۶۲۶م) بنیانگذار اصالت تجربه و حس در فلسفه اروپاست و جریان تجربه‌گرایی استرآبادی به جریان تجربه‌گرایی اروپا و آراء بیکن، جان لاک و هیوم شبیه است:

حرکت محدث استرآبادی بر ضد شناخت عقلی - شناختی که جدای از قضایای حسی است - به همان نتایجی رسید که فلسفه‌های تجربی و حسی در تاریخ تفکر اروپایی ثبت کرده بود؛ زیرا خود را به سبب جهت‌گیری اشتباه، در نهایت کار رویارو با تمامی ادله عقلی بر وجود خدا دید؛ ادله‌ای که مؤمنین بر وجود

علم پا گذاشت و ایده و تفکر اصولی را با قدرتی تازه یاری داد، همان‌گونه که افکار اصولی او در کتاب فقهی‌اش به نام «مشارق الشمس فی شرح الدروس» آشکار و روشن است؛ حاصل آزمودگی و پایداری بزرگ او در اندیشه فلسفی رنگ فلسفی بر نگرش اصولی تابانید، به گونه‌ای که تا قبل از آن چنین تابشی سابقه نداشت. و ما می‌گوییم رنگ فلسفی بر آن تابید و نمی‌گوییم فکر فلسفی بر آن تابید؛ زیرا این محقق مخالف فلسفه بود و جدال و کارزارهای طولانی و بزرگی با فلاسفه دارد، در نتیجه ایده او ایده‌ای تقلیدی از فلاسفه نبود اگرچه رنگ فلسفی داشت. هنگامی که این محقق مباحث اصولی را بررسی می‌کرد این رنگ به آن تأیید و جهت‌گیری فکری فلسفی با روحیه‌ای آزاد، به اصول سرایت کرد این روح - فلسفی آزاد - اثر بزرگی را در آینده این علم گذاشت.^(۱۶)

شهید صدر در ادامه معتقد است: این رویکرد محقق خوانساری به علم اصول اثر بزرگی را در آینده این علم گذاشت: پیدایش مکتب جدید در فقه و اصول که در کربلا به دست محقق بزرگ و احیاگر آن محمدباقر بهبهانی تولد یافت. جهت‌گیری فلسفی محقق خوانساری در تفکر اصولی و ادامه آن توسط آقا جمال و شیروانی و قمی دو تأثیر عمده را در علم اصول ایجاد کرد: اول اینکه موجب دمیده شدن روح تفکر فلسفی در علم اصول و استحکام مبانی در برابر جریان اخباری شد و دوم، میدان جدیدی را برای ابتکار در علم اصول فراروی متفکران گشود. او می‌نویسد:

واقعیت این است که خوانساری بزرگ و دانشمند هم عصر او شیروانی و جمال‌الدین فرزندان خوانساری و صدرالدین شاگرد جمال‌الدین، با

وجود اینکه این دانشمندان در دوره توقف و رکود و تزلزل علم اصول زندگی می‌کردند، توفقی که حاصل حرکت اخباریگری و انتشار کارهای روایی است، عامل‌های ترقی و رشد اندیشه اصولی بودند، و با بحث‌ها و پژوهش‌هایشان بستر و زمینه پیدایش مکتب استاد وحید بهبهانی را که عصر جدیدی در تاریخ این علم گشود، فراهم ساختند.^(۱۷)

ایشان همچنین در عوامل پیروزی علم اصول بر اخباریگری و پیدایش مکتب جدید توسط وحید بهبهانی می‌نویسد:

جهت‌گیری فلسفی که خوانساری در تفکر اصولی پایه‌گذاری کرد، یکی از بذره‌های اصلی بود که اندیشه علمی را با نیروهای جدید برای رشد آماده کرد و میدان جدیدی را برای ابتکار گشود، و مکتب بهبهانی وارث این جهت‌گیری بود.^(۱۸)

۳. تأثیر فلسفه بر شکل‌گیری اندیشه اصولی

شهید صدر در ادامه مباحث خود، به عوامل شکل‌گیری اندیشه اصولی می‌پردازد. وی این عوامل را به ترتیب این‌گونه برمی‌شمرد: پژوهش‌های تطبیقی در فقه، علم کلام، فلسفه، شرایط و مناسبات عینی، و عامل زمان. ایشان پس از ذکر عامل فقه، به عامل علم کلام اشاره می‌کند و بر این باور است که کلام نقش مهمی در تهیه خوراک فکری برای اصول و در کمک به آن داشته است. علم کلام نفوذ زیادی در تفکر و ذهنیت دانشمندان اسلامی داشته و به اصول تأثیر بسیاری نهاده است. اما این جریان تأثیرگذاری علم کلام، پس از مدتی جای خود را به فلسفه داد.

به نظر شهید صدر، مباحث فلسفی به طور گسترده و در دو دوره اول تفکر علم اصول جایگاه چندانی در این

عرصه‌های تفکر فلسفی نیز نظر داشته است. از دیدگاه وی، هر علمی در حالی که رشد می‌یابد و توان می‌گیرد، به تدریج دارای قدرت ابداع و تولید و خلق می‌شود که نتیجه و حاصل تلاش‌های نابغه‌های آن علم و داد و ستدهای فکری میان آنهاست.^(۲۱)

شهید صدر معتقد است: علم اصول در حوزه رسالت اصلی خود که منطق فقه و کشف عناصر مشترک در استنباط و استخراج حکم شرعی است، به نوآوری‌های فراوانی دست یافته است. اما نوآوری‌های اصول و تلاش‌های اصولیان منحصر در همین محدوده اصلی خود نیست، بلکه برای بسیاری از مشکلات و معضلات فکری انسان، نوآوری‌های دیگر و پاسخ‌هایی را به ارمغان آورده است.

با این حساب به نظر وی، علم اصول در حاشیه رسالت اصلی خویش موجبات نوآوری‌هایی را فراهم آورده که پاسخ به نیازهای فکری بشر بوده است. یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها حوزه تفکر فلسفی است. ایشان با نگاه انتقادی از وضعیت تفکر فلسفی در دوره اخیر، این اشکال را به فضای عمومی حاکم بر حوزه‌های فلسفی مطرح می‌کند که سردمداران فلسفی اخیر نسبت به فلاسفه و بزرگان فلسفه نگاه احساسی و تعبدی پیدا کرده و با بدیهی و مسلم پنداشتن قواعد و قضایای آنان، هدف خود را فقط پذیرش افکار فلاسفه بزرگ و اصول فلسفه دانسته‌اند، اما آن آزاداندیشی و نگاه انتقادی که لازمه فلسفه است از آنها رخت بر بسته است. حال آنکه علم اصول آزادانه و بدون هرگونه تقلید و ترس از بزرگان فلسفه، به بررسی مشکلات فلسفی پرداخته و نوآوری‌ها و ابداعاتی را پدید آورده است که در مباحث تفکر فلسفی تقلیدی یافت نمی‌شود. وی می‌نویسد:

علم نداشت و مباحث آن نیز مطرح نشده بود، بلکه این کلام بود که تأثیر عمده‌ای را در اصول داشت. اما در دوره سوم، فلسفه به طور وسیع و گسترده وارد مباحث اصولی شد که این خود معلول دو علت است: اول آنکه براساس ترویج فلسفه و تفکر عقلانی در حوزه‌های شیعی، کلام جای خود را به فلسفه داد. و دوم اینکه حکمت متعالیه و دیدگاه‌های جدید و قوی فلسفی متأصدرای شیرازی ظهور و انتشار یافت. شهید صدر در جای دیگر از همان اثر، در ذکر عوامل شکل‌گیری اندیشه اصولی می‌نویسد:

می‌توان گفت: تقریباً دوره سوم از دوره‌های تحول علم اصول دوره وحیدبهبهانی و شاگردانش مباحث فلسفی به طور گسترده و در حد وسیعی وارد مباحث علم اصول شده بود. این نفوذ و به کارگیری فلسفه، در علم اصول حاصل ترویج مباحث فلسفی در حوزه علوم شیعی به جای علم کلام و انتشار دیدگاه‌های جدید و قوی فلسفی مانند فلسفه متأصدرای شیرازی (متوفای ۱۰۵۰ ق) است. این ترویج و انتشار فلسفه در دوران سوم سبب شد که اندیشه اصولی به فلسفه روی آورده و از آن کمک و الهام بگیرد؛ الهامی بیش از آنچه که از کلام گرفته بود، بخصوص جریان فلسفی که صدرالدین شیرازی ایجاد کرده بود.^(۱۹)

ایشان از جمله نمونه‌های این تأثیرگذاری را اثرگذاری مسئله اصالت وجود و اصالت ماهیت در دو مسئله اصولی اجتماع امر و نهی و تعلق اوامر به طبایع و افراد می‌دانند. وی به علت فرصت کم و نگاه اجمالی به مباحث در این کتاب، از ذکر موارد دیگر و تحلیل آنها خودداری می‌کند، اما نویسندگان دیگری برخی از این موارد را بر شمرده‌اند.^(۲۰)

ب. نوآوری‌های علم اصول در حوزه تفکر فلسفی
شهید صدر تعامل و رابطه فلسفه و اصول را یک‌طرفه ندانسته، بلکه به ثمرات و نوآوری‌های علم اصول در

آن طریق وارد حوزه تفکر اسلامی گردد، از طریق چالش‌های اخباری‌ها و اصولیان در خود علم اصول پدید آمد و نظرات جدیدی در این حوزه طلوع کرد. اخباری‌ها با تمسک به جریان معرفت حسی و تجربی و نفی معرفت عقلی بحث را آغاز نمودند و اصولیان نیز به مبارزه علمی با این اندیشه پرداخته، نوآوری‌هایی را آوردند. (۲۵)

۲. نوآوری در حیطه فلسفه زبان

شهید صدر یکی از حوزه‌های ورود علم اصول را در عرصه تفکر فلسفی، حوزه فلسفه زبان (۲۶) می‌داند. وی می‌نویسد: یکی از مباحث جدید در حوزه منطق و فلسفه پیدایش منطق ریاضی است. ایشان این حرکت جدید را این‌گونه ترسیم می‌کند:

در منطق صوری، یک جهت‌گیری جهانی پدیدار آمده است. این جهت و گرایش، همان منطق ریاضی‌دانان است که ریاضی را به منطق و منطق را به زبان باز می‌گردانند (یعنی تلفیقی بین ریاضیات و منطق و زبان ایجاد کرده‌اند. به عبارتی، گزاره‌های منطقی را به زبان ریاضی و با علائم بیان می‌دارند) و می‌گویند که تکلیف اصلی بر فیلسوف تحلیل و شناخت زبان (و گزاره‌های مبتنی بر الفاظ) به جای تحلیل وجود خارجی آنها و شناخت این وجود خارجی است. (۲۷)

شهید صدر در ادامه، مباحث الفاظ علم اصول را در همین راستا دانسته و معتقد است: اصولیان در طرح عملیات و فرایند تحلیل الفاظ بر دیگران پیشی گرفته‌اند و مباحث بسیاری همچون معنای حرفی و وضع هیئت‌های الفاظ از جمله این موارد هستند. (۲۸)

ایشان با اشاره به تلاش‌های برتراند راسل بنیانگذار

مباحث اصول با ذکاوت و عمق، در بررسی مشکلات فلسفی، آزاد از هرگونه تقلید و ترس از بزرگان فلسفه، غوطه‌ور بود. بر این پایه، علم اصول تعدادی از قضایای فلسفی و منطقی را که با اهدافش مربوط بود دربرگرفت، و نوآوری‌هایی را پدید آورد که در مبحث فلسفی تقلیدی یافت نمی‌شد. (۲۹)

وی در ادامه، چنین ادعا می‌کند:

با توجه به آنچه که بیان شد، می‌توانیم بگوییم: اندیشه‌ای را که علم اصول در حیطه‌های مختلف از فلسفه و منطق آموخت جدیدتر از اندیشه‌ای است که فلسفه فلاسفه مسلمین در آن حیطه‌ها ارائه کردند. (۳۰)

شهید صدر در کتاب *المعالم الجديدة للاصول* با بیان نوآوری‌های علم اصول در چند حوزه فلسفی، نمونه‌هایی را نیز ذکر نموده است که بدان می‌پردازیم:

۱. نوآوری در حوزه معرفت‌شناسی

یکی از حوزه‌های جدید در تفکر فلسفی بحث مستقل از خود معرفت و بیان ماهیت و ارزش معرفت و ملاک‌ها و معیارها و منابع شناخت است. اگرچه در گذشته به این مباحث نیز پرداخته می‌شد، اما تفاوت عمده در این است که در فلسفه کلاسیک و سستی چون موضوع فلسفه موجود به ما هو موجود بود، در ذیل بحث از انواع وجود و مراتب هستی مباحث علم معرفت ذکر می‌شد؛ مانند وجود ذهنی، نفس، و اتحاد عاقل به معقول. اما امروزه خود معرفت به عنوان موضوعی مستقل از هستی‌شناسی مورد مطالعه و تفسیر قرار گرفته است. (۳۱)

شهید صدر بر این باور است که پیش از آنکه این مباحث در فلسفه اروپایی به عنوان یک چالش مطرح و از

جمع‌بندی

با توجه به آنچه در باب تعامل فلسفه و علم اصول از منظر شهید صدر ذکر شد، می‌توان انواع تأثیر و تأثر این دو علم مهم و بنیادی را در تاریخ این دو علم مشاهده کرد. از دیدگاه شهید صدر، مباحث و تفکر فلسفی هم نقش تخریبی و تضعیفی توسط اخباری‌ها در علم اصول داشته تا جایی که آن را با بحران بزرگی مواجه نمود. و از سوی دیگر، تفکر فلسفی موجب دمیده شدن روح تفکر فلسفی در علم اصول و استحکام مبانی آن در برابر جریان اخباری شد و میدان جدیدی را برای ابتکار در علم اصول فراروی متفکران گشود. همچنین مسائل جدیدی را در علم اصول مطرح نموده است، به گونه‌ای که برخی از بزرگان فهم علم اصول در دو سده اخیر را در گرو آشنایی با فلسفه اسلامی دانسته‌اند. (۳۲)

علم اصول فقه نیز با مطرح کردن مسائل جدیدی همچون مباحث معرفت‌شناسی و مباحث فلسفی و تحلیلی زبان کمک مهمی به فلسفه و فیلسوفان نموده است و راه‌حلی را برای برخی از مباحث همچون الفاظ فاقد مصداق بدون محصور شدن در مباحث وجود و عدم فلسفی ارائه می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۹ (شرح مبسوط منظومه، ج ۱)، ص ۴۷۵ / همو، ج ۱۰ (شرح مبسوط منظومه، ج ۲)، ص ۶۰۳-۵۶۸ و ۳۰۸-۲۹۱
- ۲- ابوالقاسم گرگی، «تأثیر منطق در علم اصول»، حوزه، ش ۷، ص ۵۲-۳۴.
- ۳- سید محمدباقر صدر، *المعالم الجديدة للاصول*.
- ۴- برای مطالعه زندگی شهید صدر، ر.ک: فصل‌نامه حوزه، ویژه‌نامه شهید صدر، ش ۷۹ و ۸۰.
- ۵- سید محمدباقر صدر، *المعالم الجديدة للاصول*، ص ۷۰.
- ۶- همان، ص ۶۴.

فلسفه زبان پیرامون تفاوت میان گزاره‌ها همچون «قیصر مرد» و «مرگ قیصر راست است» و اعتراف راسل به ناتوانی خود در تحلیل منطقی این‌گونه از گزاره‌ها، می‌نویسد: می‌گویم: شگفت این‌که، پژوهشگری که در قله این موضع علمی جدید است از تحلیل تفاوت بین این دو جمله عاجز است، در حالی که علم اصول در بررسی این تفاوت، به بررسی‌های تحلیلی فلسفی در مباحث الفاظ، پیشی گرفته است و بیشترین تحلیل و تفسیر را در این زمینه داشته است. (۲۹)

۳. طلب حقیقی و طلب انشایی

از جمله مباحث دیگری را که علم اصول نوآوری نموده و پاسخگوی برخی از مشکلات فیلسوفان معاصر است مسئله طلب حقیقی و طلب انشایی است. ایشان تلاش‌های آخوند خراسانی را در راستای روش‌های منطقی ارزیابی کرده و مباحث ایشان در تفاوت میان طلب حقیقی و طلب انشایی را در مباحث تحلیل زبانی علم اصول دانسته است که نشانگر توانایی علم اصول در حل مشکلات زبانی است که راسل آن را پایه‌گذاری کرده است. (۳۰)

۴. تحلیل الفاظ بدون مطابق خارجی

یکی دیگر از توانایی علم اصول تحلیل الفاظی است که در گزاره‌ها به کار می‌رود اما مطابق خارجی ندارند؛ همانند لفظ «ملازمه» در گزاره «بین آتش و حرارت ملازمه است». شهید صدر با طرح این پرسش که چگونه از الفاظ فاقد مصداق صحبت کنیم، می‌گوید: اندیشه اصولی این مشکل را به دور از قید و بندهای فلسفی که مسئله را محصور در مباحث وجود و عدم ساخته، بررسی نموده و نوآوری‌ها و ابداعاتی را ارائه نموده است. (۳۱)

۲۸- برای مقایسه آراء اصولی شهید صدر با مباحث فلسفه زبان، ر.ک: فصل نامه نقد و نظر، ش ۳۷ و ۳۸، ۳۹ و ۴۰، ویژه نامه «علم اصول و دانش های زبانی».

۲۹- سید محمدباقر صدر، *المعالم الجديدة للاصول*، ص ۱۲۰.

۳۰- همان، ص ۱۲۱.

۳۱- همان برای شناخت بیشتر رابطه علم اصول و مباحث فلسفه تحلیلی زبانی، ر.ک: صادق لاریجانی. «فلسفه تحلیلی و علم اصول»، پژوهش های اصولی، ش ۳۰۲، ص ۶۳-۱۰۰ / جایگاه شناسی علم اصول (گامی به سوی تحول)، به کوشش سید حمیدرضا حسنی و مهدی علی پور، ج ۲، ص ۲۳۵-۳۱۰.

۳۲- آقای محسن غرویانی از آیت الله جوادی آملی نقل می کند هرکس فلسفه نخواهد باشد مباحث علم اصول را نمی تواند بفهمد. ر.ک: محسن غرویانی، ترجمه بدایة الحکمة، مقدمه کتاب.

منابع

- آلستون، ویلیام پی، فلسفه زبان. ترجمه احمد ابراهیمست و احمد رضا حلیلی، تهران، سهروردی، ۱۳۸۱.

- اسداللهی، عباس، درآمدی بر تاریخ و تحول علم اصول، ترجمه و تحقیق المعالم الحدیة للاصول، تهران، مکتب الزهراء، ۱۳۸۱.

- جایگاه شناسی علم اصول (گامی به سوی تحول)، به کوشش سید حمیدرضا حسنی و مهدی علی پور، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۵.

- صدر، سید محمدباقر، *المعالم الجديدة للاصول*، قم، المؤتمر العالمی للإمام الشهيد الصدر، ۱۴۲۵ق.

- غرویانی، محسن، ترجمه بدایة الحکمة، قم، دارالعلم، ۱۳۸۵.

- گرچی، ابوالقاسم «تأثیر منطق در علم اصول»، حوزه، ش ۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۳، ص ۳۴-۵۲.

- گری لینگ، ای سی، معرفت شناسی، ترجمه یوسف داستور، قم، طه، ۱۳۸۰.

- لاریجانی، صادق، «فلسفه تحلیلی و علم اصول»، پژوهش های اصولی، ش ۳۰۲، زمستان ۱۳۸۱ و بهار ۱۳۸۲، ص ۶۳-۱۰۰.

- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۴ (خدمات متقابل اسلام و ایران)، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.

- «مجموعه آثار، ج ۹ و ۱۰ (شرح مبسوط منظومه، ج ۲ و ۱)، تهران، صدرا، ج سوم، ۱۳۷۸.

- ملکیان، مصطفی، «تبارشناسی مباحث لفظی علم اصول»، نقد و نظر، ش ۳۹ و ۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۲-۵۳.

- «ویژه نامه شهید صدر»، حوزه، ش ۷۹ و ۸۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶.

۷- همان، ص ۶۶.

۸- همان، ص ۱۱۰.

۹- همان، ص ۹۸.

۱۰- همان، ص ۵۹.

۱۱- در ترجمه عبارات شهید صدر از این کتاب استفاده شده است: عباس اسداللهی، درآمدی بر تاریخ و تحول علم اصول، ترجمه و تحقیق المعالم الحدیة للاصول.

۱۲- همان، ص ۶۰.

۱۳- همان، ص ۶۱.

۱۴- همان، ص ۹۸.

۱۵- سیدحسین خوانساری از شاگردان میرفندرسکی در معقول و ملأ محمدنقی مجلسی اول و محقق سبزواری در منقول بوده، و از آثار فلسفی او حاشیه بر الهیات شفا ابن سینا، حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی، حاشیه بر شرح تجرید خواجہ نصیرالدین و قوشچی و حاشیه محاکمات است. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴ (خدمات متقابل اسلام و ایران)، ص ۴۳۴ و ۵۱۵.

۱۶- سید محمدباقر صدر، *المعالم الجديدة للاصول*، ص ۱۰۶.

۱۷- همان، ص ۱۰۷.

۱۸- همان، ص ۱۰۸.

۱۹- همان، ص ۱۱۵.

۲۰- ر.ک: ابوالقاسم گرچی، «تأثیر منطق در علم اصول»، حوزه، ش ۷ / مصطفی ملکیان، «تبارشناسی مباحث لفظی علم اصول»، نقد و نظر، ش ۳۹ و ۴۰.

۲۱- سید محمدباقر صدر، *المعالم الجديدة للاصول*، ص ۱۱۸.

۲۲ و ۲۳- همان، ص ۱۱۹.

۲۴- ای. سی. گری لینگ، معرفت شناسی، ترجمه یوسف داستور، ص ۸.

۲۵- همان، ص ۱۲۰.

۲۶- فلسفه زبان شاحه ای از فلسفه است که از جنبه های کلی و عام زبان، از قبیل صدق، معناداری، بی معنایی حکایت، حمل و مانند اینها بحث می کنند ر.ک: ویلیام پی آلستون، فلسفه زبان، ترجمه احمد ابراهیمست و احمد رضا حلیلی.

۲۷- سید محمدباقر صدر، *المعالم الجديدة للاصول*، ص ۱۲۰ آقای صادق لاریجانی این تحلیل شهید صدر را به نقد کشانده اند.

ر.ک: صادق لاریجانی، جزوه های درس خارج، جلسه ۲۳۱